

صحت امر آمر با فرض علم به انتفاء شرط آن خلاصه جلسه گذشته

بحث ما درباره فرمایش محقق نائینی و به تبع فرمایش ایشان اشکالی که بعضی از تلامذه مدرسه محقق نائینی به فرمایش حضرت امام داشتند بود. محقق نائینی در مسأله جواز امر آمر با علم او به انتفاء شرط فرمودند این نزاع باطل من رأسه است زیرا اگر ما قبول کنیم که جعل احکام شرعیه به شکل قضایای حقیقیه است در قضیه حقیقیه که به نظر محقق نائینی رجوع به یک قضیه شرطیه دارد ما یک شرطی و یک جزائی داریم. وقتی خداوند فرموده است «لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً» این تکلیف یک شرطی دارد که «المستطیع یجب علیه الحج» است. این مستطیع که موضوع وجوب است در واقع به معنای این است که اگر مستطعی یافت شود وجوب حج فعلیت پیدا می‌کند. پس یک قضیه حقیقیه با عنوان «المستطیع یجب علیه الحج» که به معنای یک قضیه شرطیه است که شرط آن وجود مستطیع است و جزاء آن وجوب و فعلیت تکلیف حج است و اگر قضیه این گونه باشد دیگر ربطی به مسأله علم آمر ندارد زیرا آمر تکلیف را متوجه کسی نمی‌کند که بخواهد تکلیفی گردن کسی بگذارد که می‌داند استطاعت ندارد بلکه آمر دارد به صورت شرطی و لویی جعل می‌کند. اگر مستطیع یافت شود وجوب حج فعلیت پیدا می‌کند. معنا ندارد توجه تکلیف به کسی که شرط را ندارد. تکلیفی متوجه فاقد شرط نیست زیرا شرط در واقع موضوع تکلیف است و فعلیت تکلیف بدون موضوع، تحقق معلول بلاعله است و این بحث بی معنا است کما اینکه علم آمر هیچ دخالتی در این مسأله ندارد.

اگر کسی بگوید قضیه خارجیّه است نه قضیه حقیقیه که به قضیه شرطیه برگردد. در این صورت یک واقعیت خارجی داریم که قطعاً مطابق علم آمر است و علم آمر به معنای این است که آمر سر خود واقع به اعتبار علم مطابق واقع خودش حکم کرده است. که توضیح این گذشت.

محقق نائینی تحلیل کرد که با هر دو فرض نمی‌توان نزاع را معنا کرد. در همین فضا عده‌ای از تلامذه محقق نائینی به تحلیل حضرت امام اشکال گرفتند که برگرداندن ضمیر «انتفاء شرطه» به ماموربه و بازگرداندن مسأله به بحث جواز تکلیف به غیر مقدور، در واقع به اشتراط قدرت در تکلیف برمی‌گردد و اشتراط قدرت در تکلیف یعنی اشتراط قدرت در فعلیت تکلیف و این یعنی یک قضیه حقیقه که موضوع آن قدرت است و محمول آن فعلیت تکلیف است پس شرطی داریم به نام قدرت و جزائی داریم به نام فعلیت تکلیف و فرمایش شما چیز جدیدی اضافه نکرد و همان فرمایش محقق نائینی است و ایشان همان اشکالی که به بیان مرحوم آخوند گرفت به شما هم می‌گیرد. چه شما مسأله را به ماموربه برگردانید از باب انتفاء قدرت چه به امر برگردانید از باب انتفاء شرط فعلیت امر که مرحوم آخوند تحلیل کرد در هر دو صورت، اشکال محقق نائینی وارد است.

به نظر ما این مطلب نیاز به یک بررسی دارد. هم اصل فرمایش محقق نائینی و همچنین این مسأله باید بررسی شود که فرمایش حضرت امام در مسأله اشتراط قدرت بازگشت به مسأله قضیه حقیقه است یا نه بلکه حداکثر چیزی که می‌توان از آن استفاده کرد بحث انشا و فعلیت در کلام مرحوم آخوند است نه مسأله قضیه حقیقه و قضیه خارجی در کلام محقق نائینی.

حقیقه یا خارجی بودن قضایا احکام شرعی

به دلیل اینکه این مطلب یکی از مهمترین نزاع‌های مدرسه محقق نائینی و شاگردان ایشان با مدرسه امام است لازم دیدیم که این مطلب بررسی شود.

قضیه حقیقه یک سابقه ای دارد که مرحوم مطهری در شرح مبسوط منظومه ذیل فرمایش خواجه و ملاحادی در ادله وجود ذهنی بحث کرده است.

در ادله وجود ذهنی یکی از ادله ای که برای اثبات وجود ذهنی اقامه می‌شود تعبیری است که خواجه دارند که «اگر وجود وجود ذهنی نباشد، لبطلت الحقیقه»

مدعای وجود ذهنی این است که ماهیت دو کون دارد یک کون خارجی که آثار بر آن مترتب می‌شود و یک کون ذهنی که در این کون ذهنی اثر بر ماهیت مترتب نمی‌شود و به تعبیر ملاحادی سبزواری:

کون بنفسه لدی الاذهان

للشی غیر الکون فی الاعیان

ماهیت یک واقعیت خارجی دارد که در این کون خارجی ذو اثر است و یک کون ذهنی دارد که در این کون بی اثر است. فلاسفه می خواهند ثابت کنند خود این ماهیت به نفسه در ذهن حاضر است. برای اثبات کون ذهنی ماهیت خواجه استدلالی کرده است به این تعبیر که «والا لبطلت الحقیقه» یعنی اگر وجود ذهنی ثابت نباشد قضیه حقیقه نخواهیم داشت.

قضیه حقیقه و خارجی و نقد شهید مطهری به تعریف ملاحادی

در ذیل این مسأله بحث شده است که قضیه حقیقه چیست؟

شهید مطهری در شرح مبسوط توضیح می دهند که قضیه حقیقه یک سرنوشتی در اصول و یک سرنوشتی در فلسفه دارد. سرنوشت آن در فلسفه همین مطلبی است که خواجه طوسی به استناد فرمایش بوعلی می خواهد از آن استفاده کند لکن این قضیه حقیقه که خواجه می خواهد از آن استفاده کند با تحلیل ملاحادی از دست رفته است.

در اصول قضیه حقیقه در مقابل قضیه خارجی همین تعبیری است که محقق نائینی بیان کردند که آیا قضایای احکام به شکل قضیه حقیقه است یا به شکل قضیه خارجی است.

شهید مطهری قائل هستند آنچه که بوعلی در مورد قضیه حقیقه بیان کردند توسط ملاحادی خراب شده است و در اصول هم چون قضیه حقیقه و خارجی توسط شیخ اعظم انصاری وارد بحثهای اصولی شده است و شیخ اعظم هم یک ملاقاتی با ملاحادی قریب شش ماه داشتند و شیخ اعظم از ملاحادی فلسفه استفاده کرده است و بعضی از تعبیر فنی ایشان در استصحاب به خاطر ملاقات ایشان با ملاحادی بوده است. ملاحادی هم از شیخ اصول استفاده کرده است. آقای مطهری معتقد است این اشتباه ملاحادی به شیخ منتقل شده است و شیخ نیز همان اشتباه را وارد اصول کرده است و قضیه حقیقه بوعلی از دست رفته است.

ریشه این مطلب به این است که قضیه خارجی و قضیه حقیقه در واقع باید از محصورات اربعه به حساب آیند. محصورات قضایایی هستند که در علوم مورد استفاده قرار می گیرند. در مقابل محصورات یک قضیه شخصیه داریم. قضایای شخصیه ربطی به علوم ندارند و اگر کسی در مورد زید یک مطلب بگوید یا راجع به عمرو یک مطلبی بگوید یا راجع به صد نفری که در یک جلسه نشستند مطلبی گفت مطلبی که درباره صد نفر می گوید مثل مطلبی است که راجع به صد نفر می گوید با این فرق که مطلب راجع به صد نفر جمع تعبیر است

راجع به صد نفر و لذا ملاحادی برای مثال قضیه خارجیّه مثال «قتل من فی المعسکر» را بیان کرده است. اگر کسی بگوید قتل من فی المعسکر این هزار نفری که در معسکر الان هستند و کشته شده‌اند اصلاً قضیه شخصیّه است و قضیه‌ای است که راجع صد نفر یا هزار بیان شده است. اگر کسی قضیه در مورد مردم قم بیان کند این قضیه محصوره نیست این مسأله‌ای درباره یک قانون کلی نیست این ناظر به صد نفر آدم است. ملاحادی وقتی در فلسفه می‌خواهد برای قضیه خارجیّه مثال بزند مثالی می‌زند که در واقع قضیه شخصیّه است نه قضیه خارجی و از آن طرف وقتی ملاحادی می‌خواهد قضیه حقیقیّه مثال بزند خارجیّه بوعلی را به عنوان مثال بیان می‌کند. مثلاً گفته است «بحر من ذیبق بارد بالطبع» این مثالی که برای حقیقیّه ذهنیه بیان می‌کند این یک قضیه خارجیّه است. قتل من فی المعسکر اصلاً یک قضیه شخصیّه است ملاحادی در مقام توضیح به جای قضیه خارجیّه بوعلی یک قضیه شخصیّه تحویل داده است و به جای قضیه حقیقیّه بوعلی یک قضیه خارجیّه تحویل داده است و اصلاً در عبارت ملاحادی قضیه حقیقیّه بوعلی نیامده است.

اگر این گونه باشد آن موقع این مسأله لازم می‌آید که اگر یک کسی قضیه خارجیّه بیان کرد قضیه خارجی قضیه‌ای است که رفته روی طبیعی به شرط وجود آن در خارج لذا ملاحادی وقتی یک مثالی را در حقیقیّه تحویل می‌دهد در واقع خارجیّه است و حقیقیّه بوعلی را از دست داده است و در حقیقت قضیه خارجیّه بوعلی را بیان کرده است و خارجیّه بوعلی قضیه‌ای است که حکم رفته روی طبیعی که وجود خارجی دارد و حقیقی بوعلی متأسفانه بیان نشده است و به همین دلیل است که در واقع اروپایی‌ها مثل راسل اعتقاد دارند که این تعبیری که از قضیه حقیقیّه به کار می‌رود در واقع بازگشت به یک قضیه شرطیه دارد یعنی حکمی است که به شرط وجود درست در می‌آید. یک قضیه شرطیه درست می‌شود که این شی اگر موجود باشد این اثر را دارد.

مرحوم مطهری می‌فرماید ریشه این مطالبی که در اروپا بیان می‌شود این است که حقیقیّه بوعلی را نفهمیدند حداکثر اطلاعی که از قضیه حقیقیّه پیدا کردند حرفی است که ملاحادی و شیخ و محقق نائینی بیان کرده‌اند که این حرف تحلیل قضیه خارجیّه است و بازگشت قضیه خارجیّه این است که یک شی اگر وجود پیدا کرد این اثر و حکم را دارد.

بعد ایشان می‌فرماید این حرف ملاحادی که خارجیّه را شخصیّه تحویل داده است و حقیقیّه را خارجیّه بوعلی تحویل داده است ولی اصل حقیقیّه بوعلی این است که حکمی مقتضای ذات است نه اینکه ذات به شرط

وجود چنین حکمی را داشته باشد اگر حکمی برای ذات شی است مثلاً لازم الماهیه مثل امکان، اگر یک کسی گفت ماهیت لازمی دارد به نام امکان، مرادش این نیست که ماهیت اگر وجود پیدا کرد ممکن است بلکه مرادش این است که ذات ماهیت این است که ممکن است. یک مثالی از زبان بوعلی بیان می کند که در عالم هر شکلی تحقق پیدا کرد یکی از این اشکال هندسی است که ما می شناسیم این یک قضیه خارجی است یعنی حکم شی را به شرط تحقق بیان می کند و این شکل به شرط تحقق یا مربع است یا مثلث است یا لوزی است ولی اگر کسی گفت طبیعت شکل فلان چیز را اقتضاء دارد، این قضیه حقیقیه است و کاری ندارد به اینکه شکل تحقق در زمان حال یا گذشته یا آینده دارد یا ندارد. اگر به شرط تحقق محمولی را بر موضوعی بار کنید این قضیه خارجی است و اگر به شرط تحقق نبود بلکه اقتضاء ذات شکل بود آن قضیه حقیقیه است.

اگر کسی گفت مقتضای ذات مثلث این است که مجموع زوایایش مساوی قائمتین باشد این حقیقیه است و این به معنای این نیست که مثلث وقتی تحقق پیدا می کند این گونه است بلکه مقتضای ذات مثلث است و در مثال «بحر من ذیبق بارد بالطبع» اینجا ممکن است گفته شود این برودت برای اقتضای ذات ذیبق نیست بلکه ذیبقی که وجود پیدا می کند بارد است. اینها لازم وجود خارجی آن است مثلاً سوزاندن لازم وجود خارجی نار است نه اینکه اقتضاء ذات نار باشد لذا شهید مطهری می فرماید مثال ملاحادی که برای قضیه حقیقیه در واقع قضیه خارجی است. اگر ملاحادی یک قانون هندسی را برای حقیقیه مثال می زد مانند مثال مثلث درست بود یا مثلاً انسان ممکن است و امکان لازم ذات ماهیت انسان است. به تعبیری که در فلسفه می خوانیم «یکفی ذاتها لانتزاعه» یعنی ذات به تنهایی اقتضا کند برای انتزاع محمول نه ذات به اضافه وجود.

قضیه خارجی: ماهیت و طبیعی که محمولی را به شرط وجود می پذیرد.

قضیه حقیقیه: ماهیت و طبیعی که محمول را به اقتضاء ذات می پذیرد.

قتل من فی المعسکر یک قضیه شخصیه است که جمع بسته شده است و ربطی به محصورات و قضایای مورد اعتبار علوم ندارد.

شهید مطهری می فرماید مثل محقق نائینی که اصرار دارد احکام شرعی به شکل قضیه حقیقیه جعل می شوند و بازگشت قضیه حقیقیه به قضیه شرطیه است اشتباه کرده است و آنچه به قضیه شرطیه برمیگردد قضیه خارجی است. بعد می فرماید ممکن است که کسی در جایی که حرمت سر خمر می رود بحث کند که آیا

حرمت لازم الماهیه است یا لازم الوجود خمر است که قضیه خارجیّه شود و اگر لازمه وجود باشد تحلیل محقق نائینی درست می شود.

در این مرحله بعضی از اساتید و بزرگان مدرسه اصولی قم، وقتی به محقق نائینی این گونه اشکال می کنند آقایان تصور می کنند نزاع لفظی است و بعد می گویند محقق نائینی اشتباه کرده است و تحت تاثیر ملاحظاتی به جایی اینکه بگوید قضیه خارجیّه گفته قضیه حقیقیّه و اگر این را تصحیح کنیم اشکال رفع می شود و اگر قضیه خارجیّه شد به شرطیه بر می گردد و در فضای قضیه خارجیّه یک قضیه شرطیه داریم که می خواهد بگوید این شی اگر وجود پیدا کرد این حکم را دارد.

کأن فکر می کنند نزاع با محقق نائینی بر سر تعبیر ایشان است و باید به جای تعبیر به قضیه حقیقیّه تعبیر به قضیه خارجیّه کند.

نقد تحلیل شهید مطهری و کلام محقق نائینی در مورد حقیقیّه بودن قضا یا احکام

کلام مرحوم مطهری دو نکته خوب دارد که اگر کسی قضیه حقیقیّه این طوری که بوعلی بیان کرده است بفهمد یعنی لازم الماهیه را از لازم الوجود تفکیک کند می توان مشکل وجود ذهنی را حل کند و بگوید بعضی از چیزها لازم ماهیت هستند و اگر کسی ماهیت را تعقل نکند نمی تواند بر لازم ماهیت حکم صادر کند و حرف خواجه کاملاً عمیق می شود که شما باید قبول کنید ماهیت نزد شما در ذهن وجود دارد والا حقیقیّه باطل می شود که حرف بسیار خوبی است.

نکته دومی که از کلام شهید مطهری استفاده می شود این است که کسی ممکن است بگوید در احکام بحث عمیق تر از این حرفها است و چه کسی گفته است که حکم برای ماهیت به شرط وجود است یک کسی ممکن است بگوید رابطه حکم با موضوع و رابطه حرمت با خمر با حد وسط مسکریّت خمر یک چیزی بیشتر از این است که شما فقط به لازم وجود خارجی برگردانید و بگویید به شرط وجود خارجی محمول را می پذیرید بزرگانی مثل شهید مطهری بعد از فراق از بحث های فلسفی در بحثهای فقهی می گویند ممکن است ما زیر بار نرویم که جعل احکام به شکل قضایای خارجیّه بوعلی است.

اشکال حضرت امام به جعل احکام به صورت قضیه حقیقیّه و خارجیّه

واقع مسأله این است که امام اشکالی دارد به این حرف محقق نائینی حتی با قبول قضیه خارجیہ بوعلی، حتی با قبول اینکه ما بگوییم احکام به شکل قضیه خارجی بوعلی یعنی حقیقیہ ملاهادی و محقق نائینی.

امام اصرار دارند که مسأله جعل احکام نمی تواند به شکل قضیه خارجیہ در کلام بوعلی یا قضیه حقیقیہ در کلام محقق نائینی درست در آید. امام یک تعبیری دارد که این تعبیر را باید بررسی کنیم. این تعبیر اگر درست شود که ریشه این تعبیر را باید از کلمات مرحوم آخوند بدست آوریم، معلوم می شود اصل این مسأله با قطع نظر اینکه به آن خارجیہ یا حقیقیہ بگوییم غلط است.

امام اصرار دارند در این گونه از احکام وقتی می گوییم الصلاه واجبه یا الصوم واجبه یا الخمر حرام، وقتی با محمولی به نام وجوب یا حرمت کار می کنیم قضیه کالحقیقیہ و کالخارجیہ است و نمی تواند خارجیہ یا حقیقیہ باشد، به خاطر آن بحث بسیار بسیار مهمی که نمی توانیم اینها را مقید به وجود بر ماهیت حمل کنیم کما اینکه بر خود ماهیت هم نمی توانیم حمل کنیم. کسی نمی تواند محمول وجوب را بر صلات به شرط وجود حمل کند کما اینکه نمی تواند محمول وجوب را بر ماهیت صلات حمل کند.

اگر این مطلب درست باشد اساساً فهم ما در جعل احکام شرعیہ نمی تواند مانند قضایای حقیقی باشد، حتی حقیقی ملاهادی که خارجیہ بوعلی است هم نمی تواند باشد کما که نمی تواند به شکل قضیه حقیقیہ بوعلی باشد. یعنی دو بخش فرمایش شهید مطهری در فقه اشکال پیدا می کند.

ریشه این تحلیل از عبارت مرحوم آخوند بدست می آید و ریشه این بحث هم هیچ ربطی ندارد که حکم به طبیعی بخورد یا به فرد و این هم از کلمات مهم مرحوم آخوند در کفایه است. مرحوم آخوند می فرماید چه با طبیعی کار کنید و چه با فرد کار کنید نمی توانید با وجود یا ماهیت کار کنید و لذا قضیه حقیقیہ و قضیه خارجیہ بوعلی اشتباه در می آید.

اگر این مطلب را به دقت بررسی کنید آن موقع معلوم می شود که تحلیل محقق نائینی بحثی است که هیچ ربطی به قضایای شرعیہ ندارد یعنی قضایای شرعیہ خارجی و حقیقیہ نیستند نه طبق تحلیل بوعلی و نه طبق تحلیل ملاهادی. ادامه بحث باید بررسی شود.

«وصلی الله علی محمد و آل محمد»